



تهیه و تنظیم:
مهندس اکبر شیرزاده



بخش هشتم

پژوهشی در فن پارچه‌بافی

دوران پهلوی در ایران

امریکا همچون بانک جهانی بود. دکتر مصدق این فکر را پسندید و تقاضاهای خود را خلاصه کرد. اول: معامله ارزی با صندوق بین المللی بود که ایران عضو آن بود و مطابق اساسنامه صندوق می‌توانست با آن معامله کند. توافق بر سر دریافت وامی به مبلغ ۸۷۵ میلیون دلار در سه قسط بود که می‌توانست مشکلات ارزی کشور را چاره کند. دوم: دریافت قرض به مبلغ ۲۵ میلیون دلار از بانک صادرات و واردات امریکا برای پروژه‌های راهسازی و کشاورزی، سوم: دریافت وام به ارزش ۲۳ میلیون دلار، امریکا از ۵۰۰ میلیون دلار که قرار بود در این بخش خرج کند، تنها ۲۰۰ هزار دلار هزینه کرده بود و به این توافق‌ها می‌رفت که سفر مصدق به امریکا با موفقیت همراه باشد.

ناگهان خبری از آن سوی دریاها، تهران و واشنگتن را آشفته کرد، «چرچیل، نخست وزیر انگلیس شد» مردم انگلیس، قهرمان جنگ و فرمانده جنگی خود را، برای جنگی دیگر فراخواندند و چرچیل پیر، برای آخرین خدمت به امپراطوری به میدان آمد. حکومت حزب کارگر مورد حمایت شوروی بود که البته امریکا به آن بی‌میل بود.

دنیا، قهرمانان جنگی خود را می‌خواست: انگلیس (چرچیل)، امریکا (آیزنهاور) و فرانسه (ژنرال دوگل)، مکی-بزرگترین حامی مصدق در هیأت حاکمه امریکا-بر

مخالفت‌های طرفداران انگلیس هنگام عزیمت دکتر مصدق به امریکا دکتر مصدق، در پی آن بود که با تهیه افکار عمومی، امریکا را به حمایت از خواست‌های ایران وا دارد و بهترین موقعیت و بهانه، تشکیل مجمع عمومی سازمان ملل بود.

در آنجا نطق جانانه مصدق که با استقبال گرم نمایندگان ملل کوچک جهان روبرو شد، کار خود را کرد، مجمع عمومی رأی داد تا زمانی که دیوان لاهه، رأی به صلاحیت خود نداده است شکایت انگلیس از دستور کار مجمع خارج شود.

دکتر مصدق روز بعد به دعوت ترومن به واشنگتن رفت، در گفت‌وگوهای کاخ سفید او تا توانست رهبران امریکا را از خطر کمونیسم ترساند و پشتیبانی آنها را طلب کرد. ترومن قول داد که به‌زودی با راه‌حلی‌هایی که کارشناسان مسایل پولی و اقتصادی پیدا می‌کنند، دولت ایران را از فقر ناشی از عدم فروش نفت نجات دهد.

فقر مزمن ایران پس از آغاز مبارزه با استثمار انگلیس افزوده شد. امریکا پذیرفت که کمک‌های اقتصادی این کشور از فشارهای تند علیه ملت ایران خواهد کاست. مشکل، یافتن راه‌حلی بود که این کار بدون مخالفت جدی انگلیس صورت پذیرد که تنها راه‌حل، پیدا کردن یک واحد بین‌المللی و به‌ظاهر جدا از دولت

حوادث و درگیری‌های متعدد، نگرانی‌هایی را در سرمایه‌داران به وجود آورده بود و موجب شد سرمایه‌گذاری‌ها متوقف شود. دولت برای رفع این بحران ناگزیر به انتشار اوراق قرضه ملی شد که پیش از انتخابات رفراندومی برای تشخیص میزان محبوبیت دولت و شخص دکتر مصدق به حساب می‌آمد.

مقدم چرچیل قربانی شد. سر راه تهران، در قاهره هزاران مصری آزادی طلب تنفر خود را از انگلیس با فریاد «مرحبا مصدق» سر می‌دادند. دکتر مصدق در بازگشت به تهران مطمئن شده بود که روزهای سخت‌تری در پیش دارد. چاره‌ای جز پایداری نبود و برای پایداری، دولت می‌بایست با اطمینان به پشتیبانی مردم قاطع‌تر عمل کند. وی برای به دست آوردن اختیارات گسترده‌تر و قدرت بیشتر، تحرکی به اوضاع داد و برگزاری انتخابات دوره هفدهم مجلس را اعلام داشت. تا این زمان هنوز شاه، عملی علیه مصدق صورت نداده بود اما اشرف و دیگران مشغول توطئه‌چینی بودند. برای اجرای عملیات انتخابات، دکتر مصدق، امیر تیمور کلائی را که به قاطعیت و پاکدامنی شهرت داشت، به وزارت کشور منصوب کرد. تعطیلی مجلس برای مدت کوتاهی به توطئه‌های پارلمانی خاتمه داد. توطئه‌گران درباری و وابسته به وزارت انگلیس، گسترش تظاهرات خیابانی و انتشار مقالات تحریک‌آمیز در نشریات وابسته را تدارک می‌دیدند و صحنه چنان بود که تصور می‌رفت با محبوبیتی که دولت در بین مردم داشت و آمادگی مردم برای فداکاری، ارتجاع حاکم نخواهد توانست به کارهای پیشین (صندوق‌سازی و تقلبات رایج) دست زند پس بهترین فرصت بود تا دکتر مصدق گریبان خود را از دست مجلسی که اکثریت اعضای

آن را هژیر - در مقام وزیر دربار - انتخاب کرده بود، نجات دهد. در این میان مخالفان، توطئه‌های خود را شدت دادند، سردار فاخر حکمت و گروه درباری مجلس با استدلال آن‌که قبلاً مجلس تصویب کرده که دوره فعلی را تا پایان مبارزات نفت ادامه دهد؛ قصد جلوگیری از انتخابات را داشتند اما دکتر مصدق با این منطقی که آن لایحه هنوز در مجلس سنا تصویب نشده و لازم‌الاجرا نیست، تصمیم خود را پیش برد. مخالفان با تشکیل فراکسیون‌های جداگانه که بعضی از آنها توسط شپرد طرح‌ریزی شده بود، کوشیدند تا دولت را بیش از پایان دوره شانزدهم سرنگون کنند ولی اقلیت مجلس طرفدار دولت با غیبت از جلسات مذکور، مانع شکل‌گیری توطئه‌ها شد. دکتر مصدق در اوج محبوبیت بود. جمال امامی و گروهی از مدیران جراید درباری با بهانه عدم آزادی بیان و آزادی در مجلس متحصن شدند و هر روز در حوض‌خانه مجلس از شعبان جعفری و دیگر ارادل و اوباش شهر پذیرایی می‌شد! از این اجتماعات، استیضاحی بیرون آمد که بر پای آن جمال امامی، منوچهر تیمورتاش، پالیزی، فولادوند، غضنفری، پناهی و چندتن دیگر امضاء گذاشتند. استیضاحی که هرگز مطرح نشد! اما کاری که درباریان و اکثریت درباری مجلس نتوانستند صورت دهند، حزب توده و جناح راست جبهه ملی صورت دادند.

روز ۱۸ آذر، حزب توده علیرغم اخطارها و تذکرات شهربانی اعضاء و هواداران خود را به خیابان‌ها ریخت. اما این بار شهربانی تحت ریاست امیر تیمور کلائی بود. او نه نیرو فرستاد، نه دستور تیراندازی داد. اما در مقابل احزاب سومکا (به رهبری داود منشی زاده) و زحمتکشان (به رهبری دکتر بقائی) عربده‌کشان طرفداران خود را به مقابله با توده‌ای‌ها فرستادند، عصر جنگ مغلوبه شد. خانه صلح (باشگاه

حزب توده) و دیگر مراکز و دفاتر روزنامه چپ ویران شد. صبح روز بعد در حالی که مطبوعات حزب توده با تندترین کلمات، دولت را زیر تازیانه انتقاد گرفتند، در مجلس، عبدالقدیر آزاد (عضو سابق جبهه ملی) دولت را متهم کرد که به قصد نشان دادن قدرت کمونیست‌ها به آمریکا، تهران را به خاک و خون کشیده‌است. تندتر از او جمال امامی بود که سرکرده چاقوکشان و جاهلان تهران شده بود و حادثه سازان شب‌های تهران معمولاً به وساطت و ضمانت او از کلانتری‌ها رها می‌شدند، وی فریاد می‌زد «گاهی خدا یک بیماری‌هایی برای تنبیه جامعه ایجاد می‌کند. دکتر مصدق هم یکی از این امراض است که خدا برای ایران فرستاده‌است!!»

روز بعد دکتر مصدق گزارش مفصلی از سفر آمریکا، مذاکرات با ترورمن، پیشنهادات انگلیس و علت شکست مذاکرات به مجلس داده. وی فاش کرد که قصد دارد تا پایان این مبارزه در قدرت باقی بماند. فردای همان روز، او یادداشتی برای میدلتون فرستاد که در آن از دسیسه‌های سفارت انگلیس پرده برداشت بود. دولت چرچیل، به بهانه این‌که یادداشت قبلاً در رادیو ایران پخش شده آن‌را پس فرستاد. عصر آن‌روز، هیأت دولت به پیشنهاد دکتر مصدق، کنسولگری‌های انگلیس را در سراسر ایران تعطیل کرد. کاردار سفارت انگلیس که می‌خواست اعلام این خبر یک روز به تأخیر بیفتند پشت در اتاق دکتر مصدق،

یک ساعت معطل ماند و این اتفاق در روزی رخ داد که هندرسون خبر موافقت اداره اصل چهار را با دادن معادل ۲۳ میلیون دلار اعتبار به ایران اعلام کرد. در این زمان فشار ناشی از محاصره اقتصادی و نبودن ارز و بلوکه شدن پول‌های ایران در بانک‌های انگلیس، دولت را در شدیدترین بحران اقتصادی فرو برده بود. حوادث و درگیری‌های متعدد، نگرانی‌هایی را در سرمایه‌داران به وجود آورده بود و موجب شد سرمایه‌گذاری‌ها متوقف شود. دولت برای رفع این بحران ناگزیر به انتشار اوراق قرضه ملی شد که پیش از انتخابات رفراندومی برای تشخیص میزان محبوبیت دولت و شخص دکتر مصدق به حساب می‌آمد.

حزب توده، خرید اوراق را به عنوان «توطئه‌ای برای فقیر نشانه دادن ملت و وام گرفتن از آمریکا» دانست و آن‌را تحریم کرد. حزب توده مسبب اعتصاب و از کار انداختن کارخانجات، تحت فشار قرار دادن سرمایه‌داران و تضعیف کار و سرمایه شده بود، به تحریک ایادی خارجی، نابودی دولت و مردم را در ذهن داشت اما ملت پشتیبان و همواره در صحنه، گروه گروه با ایثار ذخیره‌های اندک خود مانند گرو گذاشتن وسایل منزل و ... به میدان آمدند که این ایثار، بزرگترین افتخار دولت دکتر مصدق بود. (نگارنده شاهد این موضوع بودم که در آن موقع در اهواز اقامت داشتم، مردم با شوق و اشتیاق اوراق قرضه را می‌خریدند. حتی





بانک جهانی می‌خواست
به‌وسیله کارشناسان
خارجی (ترجیحاً انگلیسی)
صنعت نفت را اداره کند.
مصدق بدون تردید این
پیشنهاد را رد کرد و
هم‌زمان با آن علی‌امینی -
معاون قوام و عامل او را در
مذاکره با آمریکا - به وزارت
اقتصاد ملی گماشت.

باشد. او دیگر سفیر دولت مصدق نبود ولی به عنوان نماینده دربار عمل می‌کرد، آنچه بیشتر از رد پیشنهاد بانک بین الملل، باعث رنجش آمریکا از دولت مصدق شده بود، امتناع او از پیوستن به «پیمان امنیت متقابل» و صف‌آرایی نظامی علیه شوروی بود. این تصمیم دولت که از اعتقاد به استقلال مایه می‌گرفت، درحالی اخذ شد که آمریکا اعلام داشت که ایران را از فهرست دریافت کنندگان کمک‌های نظامی خود حذف می‌کند. دکتر مصدق نیز در پاسخ پیغام فرستاد که از تمدید قرارداد کار مستشاران نظامی ارتش خودداری خواهد کرد. شاه به دست و پا افتاد و با واسطه کردن عواملی از نزدیکان دولت کوشید تا دکتر مصدق را وادار به امضای پیمان کند در نهایت سپهبد یزدان‌پناه که در ابتدای این جنگ به اشاره شاه استعفا داده بود به وزارت جنگ برگشت. براساس قراردادهای پنهانی، دکتر مصدق در تاییدیه‌ای به هندرسون قبول کمک‌های نظامی آمریکا را با تأکید بر احترام به منشور ملل متحد و اصل دفاع از آب و خاک خود اعلام داشت. در طول این گفت‌وگوهای سخت و حساس، توده‌ای‌ها که از طریق سازمان نظامی خود در جریان گفت‌وگوها قرار گرفته بودند، برای جلوگیری از تمدید قرارداد مستشاران امریکائی به حرکت درآمدند. از پنجم تا هشتم فروردین ۱۳۳۱، جوانان توده‌ای و دموکرات وابسته به حزب توده خیابان‌ها را به محلی برای

برداشت، پیش‌خود نگهداشت. از آن همه تنها نام «بهرام شاهرخ - مسئول برنامه فارسی رادیو آلمان هیتلری، زیر نظر گوبلز و علی جواهر کلام» بیرون آمد. اسرار این خانه اگرچه منتشر نشد ولی بی‌اثر هم نبود. دکتر مصدق با عصبانیت از پله‌های کاخ مرمر بالا رفت و با تهدید به انتشار اسناد از شاه خواست که ملکه مادر و اشرف را از دخالت در امور کشور باز دارد. شاه که سخت ترسیده بود، قول مساعد داد. سال پرهیجان ۱۳۳۰ به پایان رسید. یک سال پس از مرگ رزم‌آرا، ملت راهی دراز پیموده بود. در عرض ۳۰ سالی که از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ می‌گذشت، خاندان پهلوی هیچگاه چنین ضعیف، ملت چنین پیروزمند، و توطئه‌های خارجی چنین پررمانه نبودند. روزهایی که می‌توانست برای دولت ایران و طرفداران نهضت ملی بهترین روزها باشد، با رسیدن خبرهایی از آن سوی دریاها، نگرانی‌آور شد. آنتونی ایدن - وزیر خارجه انگلستان - که در دوره حکومت حزب کارگر همواره در مجلس خواستار شدت عمل در برابر مصدق بودینک در حالی که عملاً کابینه چرچیل را اداره می‌کرد، اعلام داشت «به‌زودی در سیاست آمریکا، تغییر بسیار مهمی پیدا خواهد شد» این مطلب زمانی اعلام شد که ترومن تحت‌فشارهای چرچیل و پس از مخالفت مصدق با پیشنهاد بانک عمران بین‌المللی پذیرفته بود که کارشناسان سازمان سیا طرحی را برای سرنگونی مصدق مدنظر قرار دهند. ایدن آغاز همکاری‌های آمریکا و انگلیس را برای براندازی دولت ایران را با این جملات به دوستان ایرانی‌اش خبر داد «آمریکا قبول خواهد کرد که تنها تغییر دولت ایران می‌تواند، مسأله نفت را حل کند» قبلاً این تغییر را علی‌سپهلی از لندن به گوش شاه رسانده بود. سپهلی تنها دو ماه پیش از سفارت در انگلستان معاف شده بود. او به اشاره شاه در لندن مانده بود تا شاهد پیروزی حزب محافظه کار و روی کار آمدن دوباره دوستش ایدن

مجلس شیوخ به ریاست تقی زاده به خود حرکتی داد تا در غیاب مجلس شورا، دولت سرنگون کند. مهمترین عاملی که به میدلتون، دربار و عوامل ارتجاع اجازه می‌داد تا در فضائی که آن چنان از مصدق حمایت می‌شد، دست به چنین کاری بزند، ظهور اختلاف بین دکتر مصدق و آیت‌الله کاشانی بود. در هنگام انتخابات بر سر انتخاب شمس قنات آبادی از حوزه شاهرود، بین آیت‌الله کاشانی و امیر تیمور کلائی وزیر کشور، اختلافاتی ایجاد افتاد تا کانون ارتجاع به‌فکر استفاده از این اختلاف بیفتد، امیر تیمور کنار رفت و از بروز اختلاف جلوگیری شد. در این زمان توطئه‌ها و دسیسه‌های سفارت و شرکت سابق نفت بر مردم آشکار شده بود. رئیس اطلاعات و مطبوعات شرکت نفت، پس از آن که دفاتر شرکت در همه جا بسته یا اشغال شد، به آهستگی اسناد و مدارک ذی قیمت خود را از محل دفتر به خانه‌ای در خیابان نادری منتقل کرده و آن‌جا به رهبری عملیات علیه دولت مشغول شده بود، دکتر مصدق از بقائی خواست که توسط گروهی این محل را زیر نظر بگیرند. یک‌روز آنان نماینده دادستان را به خانه رئیس اطلاعات و مطبوعات شرکت نفت کشاندند. اسناد توقیف شد اما دکتر مصدق علیرغم این که بقائی موضوع جالبی برای جنجال یافته بود، آنچه را که افشاگرانه بود و نام‌های معروف را در

کسبه و اهالی آن منطقه کار را به‌جائی رسانیدند که اجناس خود را با اوراق قرضه ملی دکتر مصدق داد و ستد می‌کردند و به‌عنوان اسکناس ده تومانی (که قیمت هر یک از قرضه‌ها بود) آن را به‌جای پول ۱۰ تومانی پرداخت و دریافت می‌نمودند زمستان ملایم هنوز به برف نرسیده بود که روزنامه‌ها خبردادند «چرچیل راهی واشنگتن شده است.» هم‌زمان با روزهایی که امریکائی‌ها، با ترتیب دادن ضیافت‌های بزرگ و مجلل و برپا کردن مجسمه چرچیل در برابر سفارت انگلیس و دادن دکترای افتخاری از ورود وی استقبال می‌کردند. دکتر مصدق طی سفر به آمریکا برای دریافت کمک از بانک جهانی تلاش بسیاری کرده بود. در مقابل مکی‌گی پذیرفت که این بانک، به‌طور موقت صنعت نفت ایران را اداره کند اما این بار در پیشنهادات اجرایی بانک مذکور تغییری پیدا شده بود. بانک جهانی می‌خواست به‌وسیله کارشناسان خارجی (ترجیحاً انگلیسی) صنعت نفت را اداره کند. مصدق بدون تردید این پیشنهاد را رد کرد و هم‌زمان با آن علی‌امینی - معاون قوام و عامل او را در مذاکره با آمریکا - به وزارت اقتصاد ملی گماشت. در چنین فضایی که جلسات هر روزه جمال‌امامی، رشیدیان‌ها، مسعودی‌ها و حتی در گوشه‌ای سیدضیاء با اشرف و شاهپور علیرضا در جریان بود، چرخ انتخابات به کار افتاد در فاصله برگزاری انتخابات،



دادگاه داوری لاهه، آوردگاه
 مطلوب دکتر مصدق بود که هم در حقوق بین الملل، تبحر داشت و هم در بازی‌های سیاسی، اروپائی پسند بود. در لاهه، مقدم او همچون قهرمانی مبارز گرمی داشته شد. نطق دکتر مصدق تمام رسانه‌های گروهی جهان را پر کرد. در این سخنرانی، دکتر مصدق سیاست استعمارگرانه انگلیس را در ۱۵۰ سال اخیر در ایران به میان کشید

تظاهرات و اغتشاش تبدیل کردند و خیابان‌ها مملو از افرادی بود که علیه آمریکا، شوروی و انگلیس شعار می‌دادند در این میان میدلتون لبخند می‌زد چرا که دیگر انگلیس، تنها موضوع حمله مردم نبود!

با گسترش درگیری‌های، دولت از دهم فروردین در تهران و حومه حکومت نظامی برقرار کرد. دکتر مصدق که در تمام زندگی سیاسی با حکومت نظامی مخالف بود. ناگزیر شده به آن متوسل شود. این موهبت را سفارت انگلیس از توده‌ای‌ها هدیه گرفت. درحالی که عوامل دربار و انگلیس از این تصمیم بهره مند می‌شدند، نیروهای آزادی‌خواه و مردم از این وضعیت صدمه می‌دیدند. وقتی مصدق مجبور شد چنین تصمیمی اتخاذ کند، شورای داوری لاهه برای رسیدن شکایت انگلیس آماده شده بود. در این اوضاع انتخابات مجلس جریان داشت. درحالی که دربار و سفارت انگلیس، بیشترین تلاش‌ها را برای فرستادن عوامل خود به بهارستان، به کار می‌بردند؛ دولت و جبهه ملی تنها در تهران و چند شهر دیگر امکان پیروزی داشتند دکتر مصدق چنان درگیر مسایل مربوط به نفت بود که در این عرصه مهم و خطرناک، حریفان، برنده شدند. نتیجه

آن که در بسیاری از حوزه‌های انتخابیه آنان توانستند با درگیری‌ها و ایجاد اغتشاشات محلی از برگزاری انتخابات جلوگیری کنند.

در بیست و سومین روز بهار، نمایندگان انتخابی مجلس هفدهم که در تهران و چند شهر مهم دیگر نامزدهای جبهه ملی پیروز شده بودند، در خانه نخست وزیر گرد آمدند. در آنجا دکتر مصدق بی‌اعتنا به کوشش‌های نامحرمان، برنامه آینده دولت را بیان کرد و وظیفه نمایندگان هم برشمرد. در این زمان آئین افتتاح دوره هفدهم که تنها نیمی از نمایندگان آن (۷۸ نفر) انتخاب شدند؛ برگزار گردید. دکتر مصدق به بهانه بیماری به عنوان ژست مخالف علیه جریان، در انتخابات شرکت نکرد.

واقعیت این بود که روش دکتر مصدق در مامشات و مسالمت جوئی با عوامل دشمن در انتخابات، مضار خود را نشان داد. درباریان توانستند در بیشتر حوزه‌ها، نمایندگان خود را به مجلس برسانند، گرچه مجلس هفدهم از درباریان مشهوری چون جمال امامی، تیمورتاش، شکرائی، محمدعلی مسعودی، غلامحسین ابتهاج، مهدی پیراسته، سردار فاخر حکمت، ابوالفتح دولتشاهی و سالارسعید سنندجی خالی بود، اما در عوض محمود جلیلی، محمد و ناصر ذوالفقاری، دکتر طاهری، میر اشرافی و محمدعلی منصف در آن حضور داشتند.

کار جنجالی روزهای بعد دکتر مصدق ارسال نامه‌ای به مجلس بود. در این نامه، دکتر مصدق محافظه‌کاری را به کناری نهاد و فاش ساخت «با وجود هشباری ملت، کماکان کسانی از اردوی دشمن به خانه ملت رخنه کرده‌اند»، چند روز بعد او پس از نطق حساب شده‌ای از رادیو که مردم را دعوت به پایداری در مقابل توطئه‌های خارجی و داخلی می‌کرد، راهی لاهه شد. همراه او سیدعلی شایگان، اللهیار صالح، مظفر بقائی، کاظم حبیبی و عبدالحسین علی‌آبادی نیز عازم شدند

و کریم سنجابی، حسن نواب و نصرالهی انتظام هم در لاهه به گروه پیوستند.

دادگاه داوری لاهه، آوردگاه مطلوب دکتر مصدق بود که هم در حقوق بین الملل، تبحر داشت و هم در بازی‌های سیاسی، اروپائی پسند بود. در لاهه، مقدم او همچون قهرمانی مبارز گرمی داشته شد. نطق دکتر مصدق تمام رسانه‌های گروهی جهان را پر کرد. در این سخنرانی، دکتر مصدق سیاست استعمارگرانه انگلیس را در ۱۵۰ سال اخیر در ایران به میان کشید و راه را برای دفاع جانانه پروفیسور هانری رولان - وکیل ایران باز گشود.

دکتر مصدق که با همراه بردن چهار تن از وکیلان عضو جبهه ملی، فراکسیون موافق دولت را دچار مشکل کرده بود، منتظر پاسخ و صدور رأی نماند و به تهران برگشت. در این فاصله اختلاف بچه‌گانه موافقان دولت، باعث شد که فراکسیون دربار بتواند دکتر حسن امامی در راس مجلس بگذارد. دربار، این حقوقدان شیک و مجلس آرا و اهل رقص و بزم را از پیش به لباس روحانیت ملبس کرده بود، تا مقام ظاهری «امام جمعه تهران» را در تشریفات و ... اشغال کند.

در نهایت تلاش‌های شیرد و دربار ثمر داد. مجلس شورا پس از استعفای دولت، به کابینه مصدق ۵۲ رأی موافق داد. گروهی غایب بودند و ۱۱ رأی سفید به اکثریت اعضای سنا در ارتباط با سیاست انگلیس اختصاص داشت. آنها از شاه خواستند که فرمان نخست وزیری به دکتر مصدق بدهد و رأی سناتورها موکول به شنیدن برنامه دولت شده بود. دکتر مصدق نپذیرفت، شاه از ترس مردم عقب نشینی کرد و علاء - وزیر دربار - را فرستاد تا سناتورها را به زور به جلسه برده و از آنها برای دولت رأی اعتماد بگیرد اما از ۳۶ سناتور تنها ۱۴ رأی به نام دکتر مصدق خوانده شد و بقیه اوراق سفید را به جای رأی دادند!!

دکتر مصدق که چنین دید، روش ملایم

همیشگی را به کناری نهاد و به کاخ رفت. شاه ۳۳ ساله پس از ۱۳ سال سلطنت آنقدر حيله‌گر و سیاست باز شده بود که در ظاهر هم‌دستی خود را با توطئه‌گران علیه دکتر مصدق پنهان دارد. دکتر مصدق، از مجلس، اختیارات ویژه قانون‌گذاری را می‌خواست زیرا بهترین موقع برای سرکوبی دربار و عوامل سفارت انگلیس همین زمان بود. دکتر مصدق می‌دانست مردم، ارتجاع را وادار به عقب نشینی خواهد کرد. در نهایت شاه نپذیرفت که اختیار ارتش را به دکتر مصدق بسپارد لذا دولت استعفا داد.

۶ تیر خیر استعفای دکتر مصدق همچون بمب در تهران و سراسر جهان منفجر شد گفت‌وگوی طولانی اشراف با برادرش، شاه را آماده یک بازی خطرناک و حساب شده کرد. در این زمان، حزب توده - با اشاره شوروی - بر ضعف تحلیل‌های قبلی خود پی برده بود و می‌رفت تا با جانبداری از دولت دکتر مصدق، با ملت همراه شود. دکتر مصدق در آخرین تغییرات کابینه، به‌جای مشاور اعظم که به نمایندگی مجلس رسیده بود وزارت پست و تلگراف را به دکتر غلامحسین صدیقی - استاد دانشگاه سپرد و خلیل طالقانی را به وزارت کشاورزی رساند. طالقانی در اداره اصل چهار که زیر نظر ویلیام وارن، شخصیت معروف آمریکائی‌ها اداره می‌شد، رنگین‌کمانی از جوانان را برای رهبری آینده تربیت می‌کرد که معروفترین آن‌ها اردشیر زاهدی، جمشید آموزگار، ایرج وحیدی و عبدالرضا انصاری بودند که با این دو انتخاب، دکتر مصدق به کابینه خود رنگ و بوی آمریکایی بخشید.

به‌دنبال استعفای دکتر مصدق، شاه از وحشت پخش تحریک آمیز این خبر، اداره رادیو را اشغال نظامی کرده بود اما حسین مکی در روزنامه حسین فاطمی (باختر امروز) متن استعفای مصدق را که پرده از واقعیت امر برمی‌داشت، منتشر کرد. در این میان شاه می‌کوشید که نخست



وزیری را به الهیار صالح یا بقائی یا مکی بدهد. اما محبوبیت دکتر مصدق در میان مردم به وی اجازه نمی‌داد که هیچکس جای او بنشیند اما تنها یک نفر جرئت داشت، همان که پیش از این نیز نشان داده بود که مرد میدان خطر است «قوام السلطنه»

شاه هیچگاه از قوام دلخوش نبود اما اشرف و مادرش، شاه را قانع کردند که این پیرمرد قوی، تنها راه حل مشکل اوست و شاه، دکتر مصدق را که به ملایمت زبازند خاص و عام بیشتر از قوام می‌پسندید. هندرسون از طرف ترومن موافقت آمریکا را برای انتصاب قوام به شاه خبر داد و نخستین کسی بود که روز ۲۶ تیر برای تبریک صدارت، راهی قصر قوام شد در این زمان بازنده آن بازی (ملک فاروق) یک ماهی بود که تاج و تخت خود را نیز باخته و آمریکا خوشحال بود که جای وی را به ژنرال نجیب - طرفدار خود- سپرده است. قوام می‌توانست همین نقش را در ایران بازی کند، او نوروز سال ۱۳۳۱ به امید این که بن بست نفت، راه او را برای رسیدن به صدارت باز خواهد کرد به تهران آمد و بار دیگر محفل او گرم شد.

شرکت علی امینی در این جلسات او را از کابینه دکتر مصدق دور می‌داشت. این کوشش و گرمی بازار قوام، از چشم دکتر مصدق پنهان نبود اما هر بار که آیت الله کاشانی موضوع را متذکر می‌شد وی با بی‌اعتنائی از آن می‌گذشت. دکتر مصدق می‌دانست تا مردم با او همراه و هم رأی هستند، قوام واند کاری صورت دهد. این واقعیتی بود که انگلیس با تجربه هم متوجه شده بود.

انتخاب قوام، فرصتی مناسب در اختیار سفارت انگلیس گذاشت که به دکتر مصدق بفهماند تا چه اندازه از سوی دوستان آمریکائی آسیب‌پذیر است. میدلتون، مانند هندرسون به ملاقات فوری قوام رفت. بلکه کوله بار بست و برای ماهی‌گیری راهی رودخانه لار شد!

همین اشاره برای دربار کافی بود که فوراً از قوام فاصله بگیرد. جناب اشرف که از دشمنی انگلیس با خود خبر داشت و می‌دانست دوستی با لندن همچون رضایت با دربار خریدنی نیست، دست به مانور زد و گروهی از سرشناسان آنگوفیل را برای وزارت طلبید تا بدین وسیله، میدلتون را رام کند. اما آن انگلیسی کهنه‌کار بیشتر از او از شهر خیر داشت و ترجیح داد در روزخانه ماهی بگیرد!

با انتشار خبر استعفای دکتر مصدق، چشم‌ها به تهران و به آیت الله کاشانی دوخته شده بود. در اینجا دکتر مصدق به خانه رفته بود و در را بسته بود به طوری که رهبران جبهه ملی تا سه روز بعد نتوانستند با او تماس بگیرند. دکتر مصدق از مدت‌ها پیش در جریان کوشش‌هایی بود که از سوی دربار برای نفوذ در بین اطرافیان آیت‌الله کاشانی به کار گرفته می‌شد. رفت و آمدها در خانه کوچک آیت‌الله کاشانی چشمگیر بود و تا پاسی از شب ادامه داشت. در گوشه دیگر شهر، بحث تازه‌ای میان چند تن در جریان بود. در این فاصله با اشاره دربار، دکتر امامی -رئیس مجلس-، ۴۰ نفر از نمایندگان طرفدار دربار را گرد آورد و از آنها رأی تمایل، غیرقانونی برای قوام گرفت و شاه براساس این رأی، فرمان را امضاء کرد. با انتشار این خبر، سران حزب توده که از چند ماه پیش دنبال فرصت می‌گشتند تا اشتباهات خود را جبران کنند؛ با سر و صدا «جانبداری از مصدق» را اعلام کردند، فرصت را مغتنم شمردند و روز ۲۹ تیر، تصمیمات کمیته مرکزی حزب برای کوشش در سرنگونی قوام به افراد و هواداران ابلاغ شد.

صبح ۲۹ تیرماه، قوام بیمار و در بستر مرگ که جانی تازه گرفته بود، با نشاط و سرحال کار را آغاز کرد. علاوه بر لیست وزیران، فهرستی از استانداران و سفیران تازه تهیه کرده بود که مدام بر تعداد آنها افزوده می‌شد. عصر آن روز به‌روی کاغذی نام استانداران تازه را نوشت. حکیم

الملک (آذربایجان) ناصر قشقائی (فارس) ابراهیم خواجه‌نوری (خراسان) سنجی (کردستان)، محمد شاهکار (کرمانشاه)، مصباح فاطمی (خوزستان)، حسام الدین دولت‌آبادی (اصفهان) و ارباب مهدی (مازندران)، علاوه بر اینها تیمسار صفاری برای شهرداری تهران، ابوالحسن ابتهج، پناهی و سرلشکر کوپال برای سرپرستی بانک ملی، سازمان برنامه و شهبانی کل کشور در نظر گرفته شدند.

قوام کوشش برای نفوذ در آیت‌الله کاشانی را از دو سمت آغاز کرده بود، نخست با به حرکت در آوردن - حسین اعلاء- وزیر دربار و دیگر با اعزام علی امینی، ارستجانی و ناصر قشقائی به خانه وی. پیشنهاد این بود که آیت‌الله کاشانی وزیر کابینه را تعیین کنند (همان کاری که روزی قوام با توده‌ای‌ها کرده بود).

ظهر روز ۲۹ تیرماه، رضا سجادی گوینده پر توان رادیو که قبلاً در حادثه بستن کنسولگری انگلیس مورد سوء ظن مصدق واقع شده بود و شغل خود را از دست داده بود، اعلامیه قوام را خواند و فریاد مردم از هر سو برخاست.

او در این اعلامیه با جملاتی ادبی و مطمئن مخالفان را به اعدام تهدید کرد و برای خود سابقه «نخستین مبارزه برای ملی کردن نفت» ساخته بود و نوید روزهای بهتر را به مردم می‌داد! در این میان، آیت‌الله کاشانی، قاصدان را پس زد و علیرغم اصرار اطرافیان، دستور داد تا خبرنگاران برای مصاحبه نزد او بیایند، مصاحبه‌ای که روز ۲۹ تیر، کار قوام را تمام کرد!

پس از آن آیت اله کاشانی در نامه‌ای به حسین علاء تهدید کرد که اگر قوام تا ۲۴ ساعت دیگر برکنار نشود، لبه تیز انقلاب را متوجه دربار خواهد کرد. از این خبر شاه به وحشت افتاد اما هندرسون و علاء، پایداری را توصیه کردند و قرار شد تا فردا که آیت الله کاشانی و سران جبهه ملی، اعلام تعطیل عمومی و تظاهرات سراسری کرده‌اند؛ صبر کنند.

انتخاب قوام، فرصتی مناسب در اختیار سفارت انگلیس گذاشت که به دکتر مصدق بفهماند تا چه اندازه از سوی دوستان آمریکائی آسیب‌پذیر است. میدلتون، مانند هندرسون به ملاقات فوری قوام رفت. بلکه کوله بار بست و برای ماهی‌گیری راهی رودخانه لار شد!

قوام سراسیمه به دربار رفت تا از طریق شاه به ارتش و فرمانداری نظامی، دستور آماده‌باش دهد. در اینجا بود که کینه قدیمی مجال بروز یافت؛ او فرصتی یافته بود تا در این هنگام، انتقام تمام آن تحقیرها را از قوام بگیرد. ظاهراً ارتش آماده بود اما شاه، فرمان هر حرکتی را به دست علوی مقدم سپرد و به معاون فرمانداری نظامی (سپهبد امیر احمدی) فرمان داد که تنها از کاخ سلطنتی محافظت کند و مردم را آزاد بگذارند. این امر پیغامی بود که به آیت‌الله (کاشانی) هم رسید. در اینجا تنها یک وحشت وجود داشت و آن هم بسیج توده‌ای‌ها بود.

علوی مقدم در اعلامیه خود مردم را به متانت و آرامش بدون تجمع و تظاهرات و اجتناب از هرگونه تصادم با ماموران نظامی دعوت کرد تا دشمنان ایران نتوانند از ابراز احساسات ملی سوءاستفاده کنند. امضای اعلامیه نام افرادی مانند محمدعلی انگجی، محمدرضا اقبال، احمد اخگر، مظفر بقائی، اصغر پارسا، جلال نائینی، ابوالحسن حائری زاده، ضیاءالدین حاج سید جوادی، کاظم حبیبی، جواد خلخالی، علی زهری، احمد رضوی، احمد زیرک باش و مرتضی شبستری را در حالی به همراه داشت که مردم فریاد «مرده باد قوام» سر می‌دادند اما سرانجام قوام استعفا داد و نجات پیدا کرد.